

اهمیت یکدستی سبک در ترجمه با نگاهی به ترجمه غلامعلی حدادعادل از قرآن

خلیل قاضی‌زاده (استادیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشگاه فردوسی مشهد، نویسنده مسؤول)

ghazizadeh @ ferdowsi.um.ac.ir

علی خزاعی‌فرید (دانشیار گروه زبان انگلیسی، دانشگاه فردوسی مشهد)

khazaefar @ ferdowsi.um.ac.ir

چکیده

در ترجمه متون ادبی یا متونی که ویژگی‌های ادبی دارند، مسئله سبک اهمیت بسیاری دارد. برخی این اهمیت را تاحدی می‌دانند که اساساً ترجمه متون ادبی را ترجمه سبک می‌دانند. یکی از موضوعات مرتبط با سبک، یکدستی سبک است؛ موضوعی که کمتر در مباحث ترجمه به آن پرداخته شده است. در این مقاله، نویسندگان نخست میان سبک متن اصلی و سبک متن ترجمه شده تمایز قائل می‌شوند و مؤلفه‌های سبک را بر می‌شمارند و سپس، مفهوم یکدستی سبک را تعریف می‌کنند و در پایان، به بررسی ترجمه غلامعلی حدادعادل از قرآن می‌پردازند و براساس اصولی که مترجم راهنمای کارش قرار داده است، ترجمه را تحلیل می‌کنند. نتیجه تحقیق نشان می‌دهد مترجم در مواردی چند اصول خود را زیرپا گذاشته است و در نتیجه، ترجمه او فاقد یکدستی سبک است.

کلیدواژه‌ها: سبک، یکدستی سبک، ترجمه قرآن، روش ارتباطی.

۱. مقدمه

در ترجمه متون ادبی یا متونی که ویژگی‌های ادبی دارند، مسئله سبک اهمیت بسیاری دارد. برخی این اهمیت را تاحدی می‌دانند که اساساً ترجمه متون ادبی را تاحد بازآفرینی سبک متن اصلی فرومی‌کاهند. نخست، بینیم سبک چیست. سبک شیوه بیان است. این شیوه بیان با انتخاب کلمات، لحن و ساختارهای نحوی مشخص می‌شود. هر نویسنده مجموعه‌ای از صورت‌های زبانی محدودی را که در اختیار دارد، انتخاب می‌کند و انتخاب او سبک او را می‌سازد.

در بررسی متون ترجمه شده لازم است میان سبک نویسنده یا سبک متن تألیفی و سبک مترجم یا سبک متن ترجمه شده تمایز قائل شویم. سبک متن تألیفی مجموعه‌ای از انتخاب‌های زبانی است که در متن عینیت یافته‌اند. برخلاف تصور برخی از افراد، این انتخاب‌ها به واژگان محدود نمی‌شوند؛ بلکه ابزارهای زبانی دیگری را نیز در برمی‌گیرند. از نظر لیچ و شورت (۱۹۸۱)، برخی از این ابزارهای زبانی عبارت‌اند از:

۱. شیوه تقطیع متن به اجزای کوچک‌تر و شیوه نقطه‌گذاری. شیوه تقطیع، ریتم متن را تعیین می‌کند و با مسائلی از قبیل اندازه اجزا، همپایگی^۱ و وابستگی^۲ بندها، تکیه و غیره سر و کار دارد؛

۲. برجستگی^۳؛ یعنی تأکید بر یکی از اجزای جمله. از نظر لیچ و شورت، این برجستگی به طرق مختلف ایجاد می‌شود؛ از جمله اصل نحوی همپایگی و وابستگی، ساختارهای تاکیدی، تکیه و غیره؛

۳. نظم و توالی اجزای جمله؛

۴. انسجام کلامی^۴: به شیوه‌های ربط میان عناصر سازنده جمله و متن برمی‌گردد.

از طرف دیگر، در سطح خردتر متن؛ یعنی سطح انتخاب کلمات، به طوری که به گفته فردیناند دو سوسور (۱۹۶۶)، دو نوع رابطه میان کلمات وجود دارد: رابطه همنشینی^۵ و رابطه جانشینی^۶. رابطه همنشینی رابطه‌ای است بین عناصر سازنده جمله در سطح افقی. انتخاب در این سطح مستلزم انتخاب از میان عناصری است که قابلیت ترکیب با یکدیگر را دارند و نتیجه، جمله‌ای قابل قبول است. رابطه جانشینی رابطه‌ای است بین عناصر سازنده جمله در سطح عمودی. انتخاب در این سطح مستلزم انتخاب از میان عناصری است که معنایی معادل یکدیگر

۱. coordination

۲. subordination

۳. salience

۴. cohesion

۵. syntagmatic

۶. paradigmatic

دارند. تفاوت میان این دو رابطه را در چهار ترجمه مختلف آیه اول سوره زمر می‌توان نشان داد:

ترجمه اول: فروفستادن این کتاب ازجانب خداوند پیروزمند حکیم است.
 ترجمه دوم: این کتاب را خداوند عزیز حکیم نازل کرده است.
 ترجمه سوم: خداوند مقتدر دانا این کتاب را وحی کرده است.
 ترجمه چهارم: ارسال این کتاب ازسوی پروردگار توانا و داناست.
 در ترجمه‌های فرضی ذکرشده در بالا، میان دسته کلمات زیر رابطه همنشینی وجود دارد:
 فروفستادن + این + کتاب + ازجانب + خداوند + پیروزمند + حکیم + است.
 این + کتاب + را + آفریدگار + عزیز + حکیم + نازل کرده است.
 خداوند + مقتدر + دانا + این + کتاب + را + وحی کرده است.
 ارسال + این + کتاب + ازسوی + پروردگار + توانا + و + داناست.
 میان دسته کلمات زیر رابطه جانشینی وجود دارد:
 فروفستادن، نازل کردن، وحی کردن، و ارسال
 عزیز، پیروزمند، توانا و مقتدر
 ازسوی، ازجانب
 خداوند، پروردگار، آفریدگار

به این ترتیب، سبک متن تألیفی به شیوه به کارگیری مجموعه‌ای از ویژگی‌های زبانی اطلاق می‌شود که در متن عینیت یافته‌اند. همه این ویژگی‌ها لزوماً به متن ترجمه شده انتقال نمی‌یابند. دلیل این امر از سه حالت خارج نیست:

۱. ناتوانی مترجم در درک و بازآفرینی آن ویژگی‌ها در زبان مقصد؛
۲. تفاوت میان دو زبان مبدأ و مقصد که بازآفرینی این ویژگی‌ها را غیرممکن می‌کند؛
۳. تمایل نداشتن مترجم به بازآفرینی ویژگی‌های متن مبدأ بنابر هدفی که از ترجمه متن

دارد.

۲. بحث و بررسی

۲.۱. تعریف سبک

و اما یکدستی سبک چیست؟ یکدستی سبک مفهومی است که درک آن ساده است؛ اما بحث دربارهٔ مصداق آن همیشه ساده نیست. می‌گویند نوشتهٔ هر کس سبک او را نشان می‌دهد؛ اما اگر کسی با توجه به درک، حساسیت، تجربه و دانش زبانی خود متنی را بنویسد، آیا می‌توان گفت با توجه به اینکه متن توسط آن فرد نوشته شده است، لزوماً سبکی یکدست دارد؟ یکدستی سبک را با چه ملاکی می‌سنجند؟ قضاوت دربارهٔ سبک متن ترجمه‌شده از این هم دشوارتر است. سبک متن ترجمه‌شده را با چه ملاکی باید سنجید: با ملاک سبک متن اصلی یا با ملاک سبک مترجم؟

براساس آنچه گفته شد، سبکی را می‌توان یکدست نامید که در آن انتخاب‌های مترجم با توجه به قواعد و هنجارهای نوشته و نانوختهٔ زبان مقصد از نظر فردی که اهل زبان است، قابل قبول به نظر برسد. به عبارت دیگر، انتخاب‌های مترجم در دو سطح یادشده در بالا، خلاف انتظار فردی که اهل زبان است، نباشد؛ پس، ملاک ما برای یکدستی سبک، قضاوت داور است و داور کسی است که به زبان تسلط دارد و می‌داند که میان عناصر سازندهٔ جمله چه روابطی می‌تواند برقرار باشد و چه روابطی نمی‌تواند برقرار باشد.

اکنون سؤال این است که آیا مترجم می‌تواند به چنین یکدستی برسد؟ به عبارت دیگر، آیا می‌توان از متن ترجمه چنین یکدستی را انتظار داشت؟ آیا رسیدن به چنین یکدستی مستلزم آن نیست که مترجم دست به آفرینش سبکی مستقل بزند؛ یعنی روابط میان عناصر سازندهٔ جمله را نه براساس رابطهٔ میان عناصر سازندهٔ جملهٔ اصلی، بلکه بر مبنای رابطه‌ای قابل قبول و مورد انتظار در زبان مقصد انتخاب کند؟ برخی معتقد هستند که در ترجمهٔ متون ادبی و متونی که اهمیت ادبی دارند، از جمله قرآن، مترجم باید سبکی یکدست را به کار گیرد و متن ترجمه را آن‌چنان بنویسد که انگار متنی مستقل را تألیف می‌کند. به کارگیری روش ارتباطی یا روش غرابت‌زدا در ترجمه به چنین متنی می‌انجامد؛ متنی مستقل که یکدستی آن با معیارهای زبان مقصد سنجیده می‌شود. برعکس، برخی از نظریه‌پردازان معتقد هستند که متن ترجمه به‌ناچار

متنی هایبیرید یا دوگانه است و دوگانگی سبکی در آن امری اجتناب‌ناپذیر است. مترجم فقط آنجایی به خود استقلال می‌دهد که چاره‌ای ندارد؛ ولی در سایر موارد سعی می‌کند تا ویژگی‌های سبکی متن اصلی را به ترجمه انتقال دهد و نتیجه، متنی است که برگردان دقیق ویژگی‌های متن اصلی نیست و نیز دقیقاً براساس ویژگی‌های عرفی زبان مقصد نوشته نشده است. در توضیح مطالب بالا به تحلیل چند آیه اول سوره بلد با ترجمه غلامعلی حدادعادل می‌پردازیم:

۲.۲. یکدستی سبک

لا اقسام بهذا البلد ۱. و انت حل بهذا البلد ۲. و والد و ما ولد ۳. لقد خلقنا الانسان في كبد ۴. ابحسب ان لن يقدر عليه احد ۵. يقول اهلكت مالا ليدا ۶. ابحسب ان لم يره احد ۷. الم نجعل له عينين ۸. و لسانا شفتين ۹.

۱. به این شهر سوگند می‌خورم. ۲. به این شهر که تو در آن ساکنی. ۳. و به پدر سوگند می‌خورم و به فرزندی که آورده است. ۴. که همانا آدمی را در رنج و سختی آفریده‌ایم. ۵. آیا می‌پندارد که کسی بر او چیره نتواند شد؟ ۶. گوید ثروت انبوهی بر باد دادم. ۷. آیا می‌پندارد کسی او را نتواند دید؟ ۸. مگر ما برای او دو چشم نیافریدیم؟ ۹. و زبان و لبان؟

اگر از منظر یکدستی سبک به ترجمه ارائه‌شده در بالا نگاه کنیم، می‌بینیم که این ترجمه ترکیبی از عناصر سبکی متن مبدأ و عناصر سبکی زبان مقصد است و بنابراین، نمی‌توان سبک ترجمه را سبکی یکدست دانست. در آیه اول، شکل تأکیدی سوگندخوردن در متن اصلی (یعنی سوگند نمی‌خورم به این شهر) عیناً به ترجمه منتقل نشده است؛ زیرا، این شیوه سوگندخوردن در فارسی معنای نفی را می‌رساند؛ نه معنای تأکید. افزون‌براین، در متن اصلی، جمله با «لا اقسام» شروع شده است؛ اما در ترجمه با عبارت «به این شهر»، که درجه تأکید متفاوتی را می‌رساند. در واقع، به نظر می‌رسد که در دو آیه ابتدایی، تأکید بر سوگندخوردن است؛ نه بر این شهر. به عبارت دیگر، صحبت درباره این شهر نیست؛ زیرا، گوینده می‌توانست به امر دیگری سوگند بخورد. ترجمه بالا را با این ترجمه مقایسه کنید: سوگند می‌خورم به این شهر، این شهر که تو در آن ساکنی؛ و سوگند می‌خورم به ... در متن اصلی، آیه‌های اول و دوم

با حرف ربط «و» به هم متصل شده‌اند؛ اما در ترجمه این حرف ربط وجود ندارد؛ حال آنکه همین حرف ربط که در متن اصلی بین دو جمله دوم و سوم آمده، در ترجمه نیز ذکر شده است. در آیه سوم، «لا اقسام» تکرار نشده؛ اما در ترجمه «سوگند می‌خورم» آمده است. در آیه چهارم، مترجم در برابر یک کلمه (کبد) از دو کلمه استفاده کرده است (رنج و سختی). در ترجمه آیه نهم، مترجم به پیروی از شیوه زبان عربی از صورت جمع اسم (لبان) استفاده کرده است که این، شیوه فارسی نیست.

نتیجه این بحث برای ترجمه این است که مترجم قبل از دست بردن به ترجمه لازم است تکلیف خود را روشن کند و تصمیم بگیرد که کدام روش را برای ترجمه برگزیند و به آن وفادار بماند؛ در غیر این صورت، مترجم برحسب مورد تصمیم می‌گیرد و در نتیجه، متن ترجمه شده متنی فاقد یکدستی سبک خواهد بود.

در ادامه مقاله، برای روشن تر شدن مطالب بالا، به بررسی موردی ترجمه غلامعلی حداد عادل از قرآن کریم (۱۳۹۰) می‌پردازیم.

نخست ببینیم آیا مترجم تکلیف خود را از پیش روشن کرده است یا خیر. خوشبختانه مترجم در یادداشتی کوتاه با عنوان «سخن مترجم» که در انتهای کتاب آمده، توضیح داده است که چه اصولی مبنای کارش بوده‌اند. این اصول عبارت‌اند از:

۱. ترجمه نثری درست، استوار، رسا، شیوا و روان داشته باشد و بتواند خواننده را اندکی با فصاحت و بلاغت قرآن، که از وجوه مهم اعجاز کلام الهی است، آشنا کند؛
۲. ترجمه به زبان فارسی متداول و معیار امروز باشد؛ زبانی برکنار از تقلید سبک قدما و مصون از سهل‌انگاری‌های بسیاری از نثرهای امروزی و به‌دور از افراط در فارسی‌گرایی و عاری از لغات و اصطلاحات نامانوس عربی و غیرمتداول در زبان فارسی؛
۳. ترجمه تحت‌اللفظی نباشد تا مترجم مقید نشود معنای هر کلمه و هر عبارت را در زیر آن بیاورد؛ چنانکه گویی می‌خواهد به خواننده زبان عربی بیاموزد؛ بلکه ترجمه‌ای باشد که مفهوم آیه‌ها را با دقت و التزام به وفاداری به متن، به خواننده فارسی‌زبان منتقل کند؛

۴. ترجمه‌ای که در آن به تفاوت‌های گوناگون ساختار زبان‌های فارسی و عربی و ظرایف و لطایف خاص هر یک توجه شده باشد.

بررسی اصول بالا به‌روشنی نشان می‌دهد که مترجم، در مقام نظر، در پی استفاده از شیوه ارتباطی برای ترجمه است؛ زیرا، این اصول کم‌وبیش همان اصولی هستند که نیومارک (۱۹۸۸) در توصیف شیوه ارتباطی به‌کار می‌برد. در شیوه ارتباطی، مترجم در مواردی که در انتقال صورت و معنی جمله متن اصلی مجبور به انتخاب می‌شود (به این معنی که اگر به صورت بچسبد، معنی ازدست می‌رود)، به معنی یا مفهوم جمله اولویت داده است و آن را در قالبی قابل قبول در زبان مقصد و متفاوت از قالب متن اصلی بیان می‌کند. به اعتقاد نیومارک، ترجمه‌ای که بیش از حد به شیوه بیان متن اصلی وفادار است، معمولاً نمی‌تواند با خواننده ارتباط برقرار کند و گاه ممکن است به تحریف پیام منجر شود (رابرتس، ۱۹۸۵). در شیوه ارتباطی، مترجم ترجمه را بر اساس قواعد، هنجارها و قراردادهای زبان مقصد می‌نویسد و بیش از آنکه به متن اصلی یا نویسنده وفادار باشد، به خواننده ترجمه متعهد است.

در مورد اصولی که مترجم در اینجا راهنمای کار خود قرار داده است، دو نکته درخور توجه می‌باشد: اول اینکه، مترجم شیوه ترجمه‌اش را با شیوه تحت‌اللفظی مقایسه کرده است؛ شیوه‌ای که سال‌ها منسوخ شده است. دوم اینکه، کسی قرآن را چنان لفظ به لفظ ترجمه نمی‌کند که گویی «می‌خواهد به خواننده زبان عربی بیاموزد». ترجمه قرآن به زبان ادیبانه؛ یعنی زبانی که در آن مترجم می‌کوشد تا بخشی از زیبایی زبانی قرآن را به خواننده منتقل کند، بیش از سه دهه است که مترجمان نامی بسیاری به آن همت گماشته‌اند. در این ترجمه‌ها ما هیچ نشانی از «افراط در فارسی‌گرایی و {کاربرد} لغات و اصطلاحات عربی نأمانوس و غیرمتداول در زبان فارسی» ندیده‌ایم. همه مترجمان معاصر سعی کرده‌اند تا ترجمه‌ای به زبان فارسی امروزی و به «نثری درست و استوار و رسا و شیوا و روان» بنویسند؛ پس، در مقام نظر، ترجمه غلامعلی حدادعادل را نمی‌توان از ترجمه دیگر مترجمان معاصر متفاوت دانست.

در مقام عمل، همان‌طو که در مثال‌های زیر خواهیم دید، این ترجمه اصول مترجم را نقض می‌کند و در نتیجه، یکدستی سبک در آن از بین می‌رود. به ذکر چند مثال اکتفا می‌کنیم:

۳. تجزیه و تحلیل

۱. و فعلت فعلتک التي فعلت و انت من الکافرین (شعراء: ۱۸).

و کردی آنچه کردی، و تو کافر نعمتی.

در اینجا، فعل «فعلت» به گونه‌ای به کار رفته است که شاید بتوان گفت مختص زبان عربی است و ترجمه لفظ به لفظ آن به برگردانی نامفهومی می‌انجامد. با توجه به معنای تلویحی گفتار، مترجم می‌توانست چنین ترجمه‌ای را ارائه دهد: و بالاخره آن کار را که نباید مرتکب شوی، مرتکب شدی و تو از کافران هستی.

۲. فان لم تفعلوا و لن تفعلوا... (بقره: ۲۴).

اما اگر نکردید، که هرگز نخواهید کرد...

این ترجمه کاملاً لفظ به لفظ است و هیچ‌گونه مفهومی را نمی‌توان از آن استنباط کرد؛ درحالی‌که این آیه در ادامه آیه قبل است که خداوند از این سخن می‌گوید که شما انسان‌ها نمی‌توانید سوره‌ای مانند سوره‌های قرآن بیاورید.

ترجمه پیشنهادی: اما اگر نتوانستید سوره‌ای مانند سوره‌های قرآن بیاورید، که البته هرگز نخواهید توانست.

۳. الذین ینفقون اموالهم باللیل و النهار سراً و علانیه (بقره: ۲۷۴).

آنان که اموال خویش را به شب و روز، پنهان و آشکار، انفاق می‌کنند.

ترجمه لفظ به لفظ است و در فارسی نیاز به حرف اضافه «به» نداریم.

۴. ان الذین کفروا لن تغنی عنهم اموالهم و اولادهم من الله شیئاً (آل عمران: ۱۰)

آنان که کفر می‌ورزند، اموال و اولادشان در برابر خدا، برایشان هیچ سودی نکند...

همین آیه دقیقاً در آیه ۱۱۵ سوره آل عمران تکرار شده است؛ اما با ترجمه‌ای دیگر: کافران را اموال و اولادشان از خدا بی‌نیاز نتواند کرد.

در ترجمه متون مقدس، به ویژه قرآن کریم، مترجم بایستی با دقت خاصی تلاش کند تا یکدستی سبک در تمام آیات رعایت شود؛ حال آنکه برای یک آیه دو ترجمه متفاوت ارائه شده است.

۵. من الذین هاودا یحرفون الکم عن مواضعه . . . (نساء: ۴۵).

جمعی از یهودیان، الفاظ را از جای خود می‌پیچانند.

آیا در زبان فارسی پیچاندن لفظ به معنای تحریف کردن ماست؟ پس چرا در آیه ۱۳ سوره مائده همین عبارت را طور دیگری ترجمه کرده‌اید؟ «سخن‌ها را (با تحریف) از موضع سخن منحرف می‌سازند».

۶. یا ایها الذین آمنوا اذکروا نعمت الله . . . (مائده: ۱۱).

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، نعمت خدا را بر خویش‌تان به یاد آرید.

بایستی ترجمه شود: ای کسانی که ایمان آورده‌اید.

۷. و لتصقی الیه افئده الذین . . . و لیقترفوا ما هم مقترفون (انعام: ۱۱۳)

این از بهر آن است تا کسانی که به آخرت ایمان نیاورده‌اند، به آن سخنان دل بسپزند و آن را بپسندند و بکنند آنچه می‌کنند.

باز هم ترجمه لفظ به لفظ است و ابدأ مفهوم نیست.

ترجمه پیشنهادی: . . . و آن را بپسندند و هر گناهی را که بخواهند مرتکب شوند، انجام می‌دهند.

۸. . . . و ردوا الی الله مولیهم الحق و ضل عنهم ما كانوا یقترون (یونس: ۳۰)

. . . و به حاجت مولای حقیقی‌شان بازشان می‌گردانند و آن دروغ‌ها که می‌بافتند، از برابر

(چشم) آنان گم خواهد گشت.

آیا در فارسی امروزی و معیار می‌گوییم: «دروغ‌های بافته‌شده . . . گم خواهد گشت» و آیا اصلاً این عبارت معنایی دارد؟ با مراجعه به تفسیر المیزان (که مرجع مترجم است)، می‌توانیم آیه بالا را چنین ترجمه کنیم: آنچه به نام معبود خیالی به خدا نسبت می‌دادند (یا آن دروغ‌ها که می‌بافتند)، وهم و خیالی بیش نبود.

۹. . . . ذالک وعد غیر مکذوب (هود: ۶۵) . . .

این وعده‌ای بی‌دروغ است.

«وعده‌ای بی‌دروغ» چگونه ترکیبی در زبان فارسی است؟ آیا در اینجا هم مترجم صرفاً در بند الفاظ نبوده است؟

ترجمه پیشنهادی: . . . این وعده‌ای است که دروغ نخواهد بود.

۱۰. سرایلهم من قطران و تغشی وجوههم النار (ابراهیم: ۵۰)

پیراهن از «قطران» دارند و آتش صورت‌هاشان را پوشانده است.

معمولاً مترجم برای توضیح بیشتر برخی از واژه‌ها از پرانتز و گاهی نیز از پاورقی استفاده می‌کند. متأسفانه در مورد این واژه؛ یعنی قطران هیچ توضیحی ارائه نشده است؛ حال آنکه براساس تفسیر المیزان به ماده‌ای سیاه‌رنگ و بسیار بدبو (مانند قیر) اطلاق می‌شود.

۱۱. قل رب ادخلنی مدخل صدق و اخرجنی مخرج صدق و . . . (اسری: ۸۰)

بگو بارخدا یا چنان کن که در هر کار درون‌شده داشته باشم به راستی و درستی، و بیرون شدم هم، به راستی و درستی و . . .

مترجم با گرت‌برداری از ترجمه واژه‌های input و output، آن‌ها را وارد ترجمه قرآن کرده است؛ درحالی‌که می‌توانست از واژه‌های کاملاً فارسی مانند آغاز و پایان استفاده کند.

ترجمه پیشنهادی: . . . که هر کاری آغازی داشته باشد به راستی و درستی و پایانی هم، به راستی و درستی.

۱۲. . . . و جعل لهم اجلاً لاریب فیه (اسری: ۹۹)

. . . و برای آنان (در زندگی) مهلتی بی‌شبهه معین کند.

آیا این ترجمه، همان ترجمه روان و شیوا و رسای فارسی است؟

ترجمه پیشنهادی: . . . و بدون تردید برای آنان مهلتی معین کند.

۱۳. فمن يعمل من الصالحات و . . . فلاکفران لسعیه . . . (انبیاء: ۹۴)

پس هر که کاری شایسته کند و مؤمن باشد، سعی او نامشکور نخواهد ماند و . . .

این ترجمه کاملاً عربی است؛ درحالی‌که مترجم مدعی است که ترجمه‌اش با فارسی معیار و متداول امروزی برابری می‌کند.

ترجمه پیشنهادی: . . . سعی او بدون پاداش نخواهد ماند.

۱۴. . . . او یاتیهم عذاب یوم عقیم (حج: ۵۵)

. . . یا آن دم که غذاب روزی بی فردا به سراغشان آید.

آیا چنین ترکیبی در فارسی امروزی و معیار داریم؟

ترجمه پیشنهادی: . . . عذاب روزی عقیم (روزی که توان جبران ندارند) به سراغشان آید.

۱۵. . . . و اثار الارض و عمروها اکثر مما عمروها . . . (روم: ۹)

. . . و زمین را کافتند و آن را بیشتر از اینان آباد کردند.

مترجم در بخش «سخن مترجم» آورده است: «. . . این ترجمه به دور از افراط در فارسی-

گرایی و عاری از لغات و اصطلاحات عربی نامأنوس و غیرمتداول در زبان فارسی است». آیا

در فارسی امروزی از واژه «کافتند» استفاده می‌کنیم؟ با مراجعه به تفسیر المیزان، این تفسیر

واژه «زیر و رو کردند» را پیشنهاد کرده است.

۱۶. و عندهم قاصرات الطرف عین کانهن بیض مکنون (صافات: ۴۹، ۵۰)

و نزدشان دوشیزگانی باشند با چشمانی درشت و خمارآلوده که (از غایت صفا و لطافت)

گویی بیضه نهفته (زیر پر) مرغانند.

مترجم واژه «بیض» را در عبارت «کانهن بیض مکنون» به همان معنای عربی آن گرفته است

و دقیقاً آن را وارد زبان فارسی کرده است؛ حال آنکه با مراجعه به تفسیر المیزان به این ترجمه

می‌رسیم: که همچنان دست‌نخورده باقی می‌ماند و غباری بر آنان نمی‌نشیند.

۱۷. فبشرناه بغلام حلیم (صافات: ۱۰۱)

ما نیز به او مژده پسری خردمند دادیم.

مترجم در طول ترجمه قرآن، هر جا واژه «حلیم» بوده، آن را «بردبار» ترجمه کرده است؛

از جمله سوره هود آیه ۷۵؛ اما چگونه است که همان واژه را در اینجا به معنای خردمند ترجمه

کرده است؟

۱۸. قل الله اعبد مخلصاً له دینی (زمر: ۱۴)

بگو ما خدا را می‌پرستیم با اعتقادی خالص.

در ترجمه کتب مقدس، به ویژه قرآن کریم، بایستی دقت فراوان کرد و چندین بار آن را ویراستاری کرد. واژه «ما» در ترجمه این آیه اضافی است.

۱۹. باکواب و اباریق و کاس من معین (واقعه: ۱۸)

باصراحی‌ها و ابریق‌ها و جامی از جوی شراب

آیا واژه‌های «صراحی» و «ابریق» در زبان فارسی امروز متداول است؟

ترجمه پیشنهادی (با توجه به تفسیر المیزان و تفسیر نمونه): با تنگ‌ها و کوزه‌ها و . . .

۲۰. و إذا العشار عطلت (تکویر: ۴)

وقتی شتران آبستن پابه‌ماه، به هرزه، رها شوند.

عبارت «به هرزه» در متن عربی و نیز در تفسیر المیزان و تفسیر نمونه ذکر نشده است. آنچه

در آن دو تفسیر آمده است، اشاره دارد به «هنگامی که نفیس‌ترین اموال بی‌صاحب می‌ماند».

طبق این، ترجمه پیشنهادی بدین صورت است: وقتی شتران آبستن پابه‌ماه (نفیس‌ترین

اموال در نزد اعراب آن روزگار) رها شوند.

۲۱. و زرابی مبنوئه (غاشیه: ۱۶)

و شادروان‌هایی گسترده

واژه «شادروان» به چه معنا است؟ و در زبان فارسی امروز چه جایگاهی دارد؟ آنچه در

تفسیر المیزان و تفسیر نمونه آمده است، «فرش‌هایی فاخر» می‌باشند.

۲۲. کتاب‌الله وراء ظهورهم، . . . (بقره: ۱۰۱)

کتاب خدا را پس پشت خویش افکندند . . .

ترجمه لفظ به لفظ، آیه را گنگ و نامفهوم کرده است. در این ترجمه گویی اهل کتاب، کتاب

خداوند را بلند کرده‌اند و پشت سر خویش افکنده‌اند؛ حال آنکه منظور از این عبارت، بی-

اعتنایی و نداشتن توجه اهل کتاب به قرآن است. لازم است ذکر شود که عبارت «پس پشت

خویش» برای ترجمه تقریباً همه آیاتی که عبارت «وراء ظهورهم» در آن‌ها به کار رفته، استفاده

شده است.

۲۳. یا ایها الذین آمنوا لانقولوا راعنا و قولوا انظرنا و اسمعوا و . . . (بقره: ۱۰۴)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید نگویید «راعنا» و بگویید «انظرنا» و گوش فرا دهید ... مترجم در پاورقی آورده است: راعنا؛ یعنی ما را رعایت کن و انظرنا؛ یعنی به ما نظر کن. حال، سؤال این است که خواننده فارسی‌زبان از این ترجمه چه چیزی دستگیرش می‌شود؟! در ترجمه‌ای که صرفاً واژه‌های عربی آورده شده است و با توجه به معنای واژه‌ها در پاورقی، خواننده می‌خواهد بداند چرا گفتن «ما را رعایت کن» نامناسب است و به جای آن باید بگوید «به ما نظر کن»؟! واقعاً جز سردرگمی بهره‌ای دارد؟!!

در صورتی که وقتی به تفسیر المیزان مراجعه می‌کنیم، ذیل همین آیه نوشته است: «راعنا» این کلمه در بین یهودیان یک نوع نفرین و فحش بوده است و معنایش (بشنو خدا تو را کر کند) بوده است؛ اتفاقاً مسلمانان وقتی کلام رسول خدا را درست ملتفت نمی‌شدند، به‌خاطر اینکه ایشان گاهی به‌سرعت صحبت می‌کرد، از ایشان خواهش می‌کردند کمی شمرده‌تر صحبت کند که ایشان متوجه بشوند (راعنا) و بگویید انظرنا؛ یعنی کمی ما را مهلت بده.

۲۴. واتقوا يوماً لا تجزی نفس عن نفس شیئاً و لا یقبل منها عدل و لا تنفعها شفاعه و لا هم ینصرون (بقره: ۱۲۳)

و بترسید از روزی که هیچ‌کس هیچ‌چیز را از کسی کفایت نتواند کرد (و برعهده نتواند گرفت) و کسی را شفاعتی سود نکند و کسی ایشان را یاری نتواند داد مترجم فراموش کرده است که معنای بخشی از آیه‌ای را که زیرش خط کشیده شده، بیاورد که معنای آن چنین می‌شود: «از کسی عوض نگیرند ...».

۲۵. ما ننسخ من آیه أو ننسها نأت بخیر منها أو مثلها ألم تعلم أن الله علی کل شی قدیر (بقره: ۱۰۶)

هر آیه‌ای که آن را نسخ کنیم یا از یادها ببریم یا حکم آن را به تأخیر اندازیم، آیه‌ای بهتر از آن یا مانند آن خواهیم آورد، مگر نمی‌دانی که خداوند بر هر کاری تواناست. مترجم، بخشی از معنای آیه را که زیر آن خط کشیده شده، خودش افزوده است؛ حال آنکه در متن اصلی قرآن وجود ندارد.

۲۶. «واستعینوا بالصبر و الصلوه و انها للکبیره الاعلی الخاشعین (بقره: ۴۵)

و از صبر و نماز مدد گیرید، که این مددخواهی البته جز بر فروتنان، گران می آید. براساس گفته تفسیر المیزان (ج ۱، ص. ۲۲۹)، ضمیر «ها» به کلمه «صلوه» برمی گردد و نه به کلمه «استعینوا» و مترجم بایستی چنین ترجمه می کرد: از صبر و نماز مدد گیرید که نماز البته جز بر فروتنان گران می آید.

۲۷. تولج الیل فی النهار و تولج النهار فی اللیل (آل عمران: ۲۶)

شب را در روز درافزایی و روز را در شب در افزایی.

مترجم در بخش پایان ترجمه قرآن؛ یعنی بخش «سخن مترجم» چنین آورده است:

«... در این ترجمه سعی شده از استعمال واژه‌هایی که معانی آنها نزد عموم فارسی‌زبانان شناخته نیست خودداری شود». حال، سؤال این است که آیا معنی واژه «درافزایی» برای عموم فارسی‌زبانان شناخته شده است و اگر به ریشه این واژه؛ یعنی «ایلاج» نگاهی بیندازیم، آن را به «داخل کردن» معنا کرده‌اند (تفسیر المیزان، ج. ۳، ص. ۲۱۱).

ترجمه پیشنهادی: شب را در روز داخل کنی و روز را در شب.

۲۸. مقایسه کنید:

... و یحذرکم الله نفسه ... (آل عمران: ۲۷)

... و خدا شما را از (عقاب) خود بیم می دهد ...

... و یحذرکم الله نفسه ... (آل عمران: ۲۹)

... خدا شما را از خویشتن بیم می دهد ...

یکی از نکات مهمی که در ترجمه آن هم ترجمه متون دینی و وحیانی، بایستی صورت

بگیرد، یکدستی سبک و شیوه ترجمه می باشد که در اینجا رعایت نشده است.

۲۹. مُدَبِّدِیْنِ بَیْنَ ذَٰلِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ... (نساء: ۱۴۳)

در این میان سرگردانند، نه با اینانند و نه با آنانند.

با توجه به آیات قبل معلوم می شود که منظور از «هولاء» که دو بار به کار رفته است، چه کسانی هستند. و لازم است با توجه به تفسیری که مترجم برگزیده است (در اینجا، تفسیر

المیزان)، این را تصریح کند.

این ترجمه پیشنهاد می‌شود: میان دو گروه مؤمنان و کافران سرگردانند، نه با اینانند و نه با آنانند.

۳۰ - ... و اسحق و یعقوب و الاسباط... (نساء: ۱۶۳)

... و اسحاق و یعقوب و دخترزادگان (وی) و ...

همین واژه را در سوره آل عمران آیه ۸۴ چنین معنا کرده است: ... اسحاق و یعقوب و نوادگان وی.

در سوره نساء، مترجم تصریح کرده است که نوه‌های دختری‌اند؛ اما در سوره آل عمران به صورت کلی آورده است؛ اما بر اساس تفسیر المیزان، ترجمه سوره نساء درست است.

۳۱ ... ان‌الذین کفروا لوان لهم ما فی الارض جمیعا و مثله معه لیفتدوا... (مائده: ۳۶)

کسانی که کفر ورزیده‌اند اگر هرچه در زمین است و همچند آن، یکجا از آن ایشان باشد ...

مترجم در «سخن مترجم» تأکید بر روان بودن سبک خود داشته است. آیا «همچند آن» در

فارسی روان به کار می‌رود و آیا نمی‌شد بجای آن واژه «همانند آن» را به کار برد؟!

لازم است ذکر شود این واژه را مترجم در هر جا که «مثله» به کار رفته، استفاده کرده است. (کهف:

۱۰۹)

۳۲. ولا تجدد اکثرهم شاکرین (اعراف: ۱۷) ...

و خواهی دید که بیشتر آن‌ها را شکرگزار نخواهند بود.

در این ترجمه، «را» اضافی است و بایستی حذف شود.

۳۳. قالوا یا موسیٰ اما ان تلقیٰ واما ان تکون اول من القیٰ (طه: ۶۵)

جادوگران گفتند ای موسی تو اول می‌اندازی یا ما بیندازیم.

مترجم در طول ترجمه قرآن تلاش کرده است تا با آوردن پراتزهایی، به روان بودن ترجمه عبارات

کمک کند؛ اما معلوم نیست چرا در اینجا این کار را انجام نداده است؟! حال آنکه خواننده می‌پرسد چه

را بیندازی؟! از بافت کلام مشخص می‌شود که منظور، وسائل سحر است.

ترجمه پیشنهادی: ای موسی تو اول (وسائل سحر) را می‌اندازی یا ما بیندازیم؟

۳۴. ... قال هل أنتم مَطَّلعون فاطلع فراه لی سواء الجحیم (صافات: ۵۵)

... وی (آن گاه به اهل بهشت) گوید آیا می‌توانید به او فرو نگرید سپس خود فرو می‌نگرد و او را در میان دوزخ می‌بیند.

در اینجا هم مترجم عبارتی را به کار برده است که در فارسی رایج و متداول جایگاهی ندارد و مخاطب نمی‌تواند با ترجمه آن ارتباط برقرار کند. با مراجعه به تفسیر المیزان و با اندکی تأمل و تدبر ترجمه زیر را پیشنهاد می‌کنیم.

ترجمه پیشنهادی: ... آیا از وضعیت او خبری داری؟ سپس، خود (به دوزخ) می‌نگرد و ...

۳۵. و خذ بیدک ضغثاً (ص: ۴۴)

و (بدو گفتیم) بافه‌ای (از گیاه نرم) به دست گیر

با مراجعه به تفسیر المیزان (مرجع مترجم)، «ضغث» را به معنای یک مشت پر از شاخه درخت و یا از گیاه و یا از خوشه خرما در نظر گرفته است. آیا واژه «بافه» در فارسی معیار متداول و رایج است؟!

ترجمه پیشنهادی: و (بدو گفتیم) بسته‌ای از گیاه گندم یا بسته‌ای از خوشه خرما به دست گیر.

کتابنامه

- حداد عادل، غ. ع. (۱۳۹۰). ترجمه قرآن کریم. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- طباطبایی، س. م. ح. (۱۳۶۳). تفسیر المیزان. جلد ۳. (س. م. ب. موسوی همدانی، مترجم). قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- مکارم شیرازی، ن. (۱۳۷۶). تفسیر نمونه. تهران: نشر دارالکتب الاسلامیه.
- Leech, G., & Short, M. (۱۹۸۱). *Style in fiction: A linguistic introduction to English Fictional Prose*, London and New York: Longman.
- Newmark, P. (۱۹۸۸). *A Text book of Translation*. New York and London: Prantice Hall.
- Roberts, R. (۱۹۸۵). *Translation and communication*.
- Saussure, F. d. (۱۹۶۶). *Course in general linguistics*. (W. Baskin, Trans. With an introduction and notes). Mc Graw Hill.